

عوامل جرم‌شناختی موجه‌بودن آرای کیفری

امیرحسین احمدی*

چکیده

ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از طریق به‌کیفر رساندن بزهکاران بر عهده دولت نهاده شده است. بدیهی است که مجازات کردن افراد مستلزم اثبات رفتار خلاف قانون از سوی آنان در دادگاه صالح است. در جهت رسیدن به این هدف، ناگزیر باید از مجرای دادرسی گذشت و این دادرسی خود تابع اصول و مقرراتی است که از آن به‌عنوان آیین دادرسی کیفری یاد می‌شود. مهم‌ترین هدف دادرسی، فصل خصومت و اجرای عدالت است و این امر در صورتی میسر می‌گردد که آرای صادره از مراجع دادگستری واجد ویژگی‌هایی خاص باشد. برخورداری رأی از چنین خواصی موجب اقناع وجدان عمومی، رضایت طرفین دعوی و گسترش احساس عدالت و امنیت در جامعه می‌شود. بارزترین این ویژگی‌ها مستند، مستدل و موجه‌بودن رأی است و رأیی که واجد چنین خصایصی باشد را رأی متقن می‌نامند. امروزه جرم، مجازات و فرآیند دادرسی و اثبات اتهام فقط به‌عنوان پدیده حقوقی صرف انگاشته نمی‌شوند و به سبب تأثیری که می‌توانند بر جهت‌گیری رفتاری و شخصیتی تابعین حقوق کیفری داشته باشند، مورد تحلیل جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی قرار می‌گیرند. لذا رأیی که واجد استناد قانونی، استدلال منطقی و توجیه معقول و صحیحی باشد، هم از جهت حقوقی و رعایت آیین دادرسی کیفری واجد اهمیت است و هم از حیث تأثیری که می‌تواند بر شخصیت بزهکار و آینده او پس از محکومیت و اجرای کیفر داشته باشد، از منظر جرم‌شناسی قابل بررسی است. چنانچه رأیی مستند، مستدل و موجه باشد، افزون بر فصل خصومت و رضایت طرفین از آن، منشأ آثار دیگری نیز هست که مهم‌ترین

*. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.
amirhocinahmadi@gmail.com

این آثار ازسویی بسط احساس عدالت اجتماعی و خرسندی جامعه از دادرسی عادلانه و ازسوی دیگر تأمین هدف بازدارندگی مجازات و اصلاح و درمان بزهکار است.

واژگان کلیدی: توجیه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تناسب جرم و مجازات، اصل فردی کردن مجازات.

مشخصات رأی (بدوی)

شماره دادنامه: ۷۰۰۱۸۴

تاریخ صدور: ۱۳۹۳/۳/۱۹

موضوع رأی: برداشت پول از صندوق صدقه توسط فرد نیازمند
مرجع رسیدگی کننده (صدور رأی): شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی پاکدشت

رأی بدوی

در خصوص اتهام ج.ب. مبنی بر سرقت مبلغ چهار هزار تومان از صندوق صدقات؛ نظر به گزارش مرجع انتظامی دستگیری بلافاصله پس از وقوع جرم و در حین انجام آن اقرار صریح متهم در دادسرا و دادگاه و سایر قرائن و امارات پرونده و دلایل منعکس در کیفرخواست شماره ۹۳۰۰۳۳۲-۹۳/۰۲/۲۸ بزهکاری وی را محرز دانسته و مستندا به مواد ۶۶۱ و ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی به لحاظ وجود سابقه ارتکاب جرایم مشابه و قطعی و اجرا شدن آن ها و نیز ماده ۶۶۷ قانون مارالذکر حکم به محکومیت متهم به تحمل دو سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و ۷۴ ضربه شلاق و رد مال به کمیته امداد امام (ره) به عنوان قبولی مال مسروقه محکوم می گردد. حکم فوق حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

مشخصات رأی (تجدیدنظر)

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۰۸۶۶

تاریخ صدور: ۱۳۹۳/۰۵/۲۵

موضوع رأی: برداشت پول از صندوق صدقه توسط فرد نیازمند
مرجع رسیدگی کننده (صدور رأی): شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی تجدیدنظر

به موجب دادنامه شماره ۷۰۰۱۸۴ مورخ ۹۳/۰۳/۱۹ دادگاه عمومی جزایی شعبه محترم ۱۰۲ پاکدشت آقای ج.ب. به دلیل سرقت مبلغ چهار هزار تومان از صندوق صدقه کنار خیابان به استناد مواد ۶۶۱ و ۶۶۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و رد مبلغ چهار هزار تومان به کمیته

امداد محکوم شده است. محکوم علیه که از تاریخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ تاکنون یعنی بیش از چهار ماه در زندان مانده است اعتراض کرده و رسیدگی مرحله تجدیدنظر را خواستار شده است. این دادگاه با مطالعه تمام اوراق پرونده، اعتراض معترض را مآلاً وارد تشخیص می‌دهد زیرا تجدیدنظرخواه اظهار داشته است که به دلیل گرسنگی و از روی ناچاری مجبور شده است مبلغ چهار هزار تومان از صندوق صدقه بردارد و از توجه به محتویات پرونده چنین استنباط می‌گردد که دفاع تجدیدنظرخواه صادقانه ابراز شده است و به نظر این دادگاه برداشتن این مقدار پول توسط یک فرد محتاج و نیازمند و گرسنه از صندوق صدقه که دقیقاً به همین منظور ایجاد شده است سرقت به معنی اخص که از سوی قانون‌گذار ممنوع و مستوجب مجازات دانسته شده است، نمی‌باشد؛ اگرچه بهتر می‌بود تجدیدنظرخواه به جای این که شخصاً از صندوق صدقه پول بردارد به کمیته امداد مراجعه می‌کرد تا نیاز وی به طور کامل تأمین می‌شد ولی به هر حال تا حدی که به تشخیص این دادگاه برمی‌گردد رفتار تجدیدنظرخواه مصداق سرقت نمی‌باشد، علی‌هذا به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با نقض دادنامه معترض عنه رأی براءت آقای ج.ب. صادر می‌گردد. این رأی قطعی است.

مقدمه

با گسترش دامنه مطالعات جرم‌شناختی و شکل‌گیری جنبش‌ها و نظریه‌های جدید جرم‌شناسی و تحلیل پدیده‌های حقوقی و مصوبات قانونی از دریچه جرم‌شناختی، روزبه‌روز نقش و تأثیر جرم‌شناسی بر کارآمدتر کردن نهادهای حقوق کیفری، هم در عرصه تقنینی و هم در عرصه رسیدگی‌های کیفری و اجرای مجازات‌ها برجسته‌تر می‌گردد. لذا رعایت قواعد شکلی و ماهوی اصول حاکم بر دادرسی از جمله رعایت اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، اصل برائت، همچنین رعایت تناسب بین جرم و مجازات و در نظر گرفتن شرایط مربوط به هر پرونده اعم از کیفیات ارتکاب جرم، اوضاع و احوال مجرم و شرایط بزه‌دیده، لزوم تشکیل پرونده شخصیت و توجه به اصل فردی‌سازی کیفر در صدور رأی کیفری از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است. باید توجه داشت که جرم، مجازات، نحوه رسیدگی و قواعد شکلی و ماهوی در این پهنه، صرفاً پدیده‌های حقوقی صرف با آثار حقوقی محدود نیستند؛ بلکه این قوانین و تصمیمات مقامات قضایی تأثیرات گسترده‌ای بر بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده و سایر کنشگران عدالت کیفری دارند. ازاین‌رو، موضوعات مذکور علاوه بر تحلیل حقوقی، از منظر جرم‌شناسی نیز قابل بررسی هستند. باری اگر تصمیمی که در خاتمه رسیدگی کیفری به‌عنوان رأی صادر می‌شود، بر یک فرایند دادرسی عادلانه و منصفانه از لحظه کشف جرم و تعقیب آن تا صدور حکم مبتنی باشد و در اجرای آن نیز رعایت اصول مربوط به کرامت انسانی صورت پذیرد، نتیجه آن خواهد بود که اولاً جامعه این رسیدگی و آثار آن را مشروع تلقی نموده و ثانیاً بر روند اصلاح، درمان و بازپذیری بزه‌کار اثر مثبت داشته باشد و بتواند در پیشگیری از تکرار جرم مؤثر واقع گردد. این همان دادرسی است که منافع بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه را تأمین خواهد کرد. نسبت به پیشینه پژوهش حاضر می‌توان گفت که در زمینه اصول کلی آیین دادرسی کیفری، آن هم صرفاً از بُعد حقوقی، آثار فراوان و فاخری وجود دارد؛ لیکن در مورد ضرورت موجه‌بودن آرای کیفری و آثار آن و همچنین بررسی این قضیه به طور خاص با رویکرد جرم‌شناسی، در کتب آیین دادرسی کیفری در بخش مربوط به صدور و انشای رأی فقط اشاره‌ای مختصر آن هم در حد ذکر کردن ماده قانونی مرتبط به استناد، استدلال و توجیه آرای کیفری پرداخته شده و سخنی از مفهوم و ماهیت آن به

میان نیامده است. لذا هدف از انجام این پژوهش، کاربست آموزه‌های جرم‌شناختی در فرآیند دادرسی به منظور هرچه منصفانه‌تر کردن رسیدگی‌های کیفری است تا از رهگذر این دادرسی هم هدف اصلاح و بازپروری بزهکار محقق شود و هم در نهایت از تکرار جرم و استقرار حالت مجرمانه در فرد پیشگیری به عمل آید.

۱. مفهوم موجه بودن آرای کیفری

علی‌رغم این که همواره در متون قانونی به ضرورت موجه بودن رأی در کنار مستند و مستدل بودن اشاره شده، شاید به جرات بتوان گفت که اکثر حقوقدانان در کتب آیین دادرسی کیفری خود سخنی از موجه بودن رأی به میان نیآورده‌اند. این امر نشانگر آن است که یا به نوعی از آن غافل بوده‌اند یا ضرورت موجه بودن رأی را آن‌چنان بدیهی شمرده‌اند که اشاره به آن را لازم نمی‌دانند؛ اما با توجه به اشارات مختلف و تألیفات زیادی که در باب استناد و استدلال کیفری موجود است، وجه مغفول ماندن توجیه رأی از نظر حقوقدانان کیفری قوی‌تر می‌نماید. در واقع هرگاه سخن از رأی کیفری مطلوب به میان می‌آید، به ویژگی مستند، مستدل و موجه بودن با هم اشاره می‌شود؛ لیکن در توضیح مطلب فقط به استناد و استدلال رأی کیفری پرداخته می‌شود، حال آن که مستند و مستدل بودن یک رأی از شرایط موجه بودن آن به شمار می‌رود. (بابایی، ۱۳۹۰: ۸۸)

باری، موجه در لغت به معنای پسندیده و مقبول است و به کلام یا عذری که با دلیل و برهان پسندیده باشد نیز موجه می‌گویند. به عبارت دیگر، قاضی کیفری پس از بررسی پرونده و دلایل و مستندات موجود در آن و با استماع اظهارات طرفین دعوی و مواد قانونی مورد استناد ایشان، اقدام به صدور رأی کرده و در صورت گناه‌کار دانستن متهم، اقدام به تعیین کیفر می‌کند. کیفر تعیین‌شده متأثر از ادله اصحاب دعوی، مستندات قانونی مورد اشاره آنان، اوضاع و احوال پیرامون هر پرونده اعم از نوع جرم، نحوه ارتکاب آن، وضعیت روحی، جسمی، اخلاقی، خانوادگی، سابقه کیفری متهم، سن او و... می‌باشد. پس با در نظر گرفتن کلیه این عوامل در کنار یکدیگر، رأی کیفری صادر می‌شود. حال چنانچه رأی صادرشده از سوی مقام صادرکننده آن، با در نظر گرفتن جمیع این جهات منطقی و قابل دفاع

باشد، رأی مزبور موجه بوده و منافع جامعه، متهم و بزه‌دیده را تأمین و حقوق طرفین دعوی را تضمین می‌کند.

گفتنی است که در رسیدگی به یک موضوع، دو استدلال متفاوت و متضاد از سوی اصحاب دعوی به قاضی ارائه می‌شود و طرفین دعوی می‌کوشند تا قاضی را به وجود حق خود و ذیحق‌نبودن و متجاوزبودن طرف دیگر قانع کنند؛ همین دوراهی زمینه را برای اشتباه و گاه انحراف قاضی و خودرأیی او ایجاد می‌کند. لذا قوانین ماهوی و آیین دادرسی کیفری چهارچوبی را برای قاضی تعیین می‌کند که مانع خودسری و خودکامگی او می‌شود. این چهارچوب همان موجه‌بودن رأی بر اساس مستندات قانونی و استدلال قضایی با توجه به مقتضیات هر پرونده است. با این تفاسیر، مستند و مستدل‌بودن خود از ویژگی‌های رأی موجه محسوب می‌شوند. رأیی که جامع کلیه موارد پیش‌گفته باشد، هم برای متهم و هم برای بزه‌دیده که خود کاملاً به کم و کیف دعوی واقف هستند، رضایت‌بخش بوده و هم جهتی برای نقض رأی در مرجع تجدیدنظر و رسیدگی مجدد به آن وجود نخواهد داشت. البته این پندار که رأیی که از دادگاه صادر می‌شود و واجد کلیه شرایط نیز هست، همیشه مورد رضایت اصحاب دعوی به‌ویژه متهم باشد، شاید خیالی خام بیش نیست؛ زیرا به هر جهت چنانچه وی محکوم شده باشد، درد و رنج محکومیت و مشقت مجازات برای او قابل تحمل نخواهد بود. لذا منظور از رضایت اصحاب دعوی که پیش‌تر ذکر شد این است که جهتی قانونی، خواه از نظر ماهوی و یا خواه از نظر شکلی برای اعتراض به رأی دادگاه و نقض تصمیم آن در مرجع تجدیدنظر وجود نداشته باشد.

۱-۱. تحلیل حقوقی موجه‌بودن آرای کیفری

نتیجه دادرسی در قالب تصمیم قضایی که رأی نام دارد متبلور می‌شود. از این جهت انتظار می‌رود که رأی دادگاه عادلانه و منصفانه باشد تا بتواند انتظارات طرفین دعوا و منافع جامعه را تأمین کند. برای حصول چنین نتیجه‌ای ناگزیر آرای صادره از محاکم باید دارای ویژگی‌هایی باشد که کمترین خدشه‌ای به این‌گونه آراء وارد نشده و در مراجع عالی قابل نقض نباشد. در این راستا ویژگی‌های رأی را می‌توان در دو گروه ویژگی‌های شکلی و ماهوی دسته‌بندی کرد. (آقامیرسلیم،

دسته اول شامل خصوصياتی است که به ظاهر رأی مربوط است و مسائلی چون صلاحیت مقام صادرکننده رأی، استناد به قوانین به صورت جامع و کامل، صحیح بودن شکل ظاهری رأی و رعایت مسائل نگارشی را دربرمی گیرد. از سوی دیگر ویژگی های ماهوی شامل مواردی از قبیل لزوم مستدل بودن رأی، ارزیابی آراء و تصمیمات قضایی قبلی و رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات (موجه بودن رأی) می شود. این موارد در پرتو اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها قرار دارد که یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری است. اصل مزبور بدین معناست که افراد تنها در برابر اعمالی مسئولیت جزایی دارند که این اعمال در زمان ارتكایشان در قانون جرم شمرده شده و برای آنها مجازات تعیین شده باشد. به دیگر سخن، هیچ عملی جرم نیست مگر آن که قانون از قبل آن را پیش بینی کرده باشد و در این صورت در پاسخ به این عمل تنها مجازاتی که در قانون ذکر شده قابل اعمال است. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز قانون گذار در مواد متعددی هم در بخش اول در مقام بیان کلیات آیین دادرسی و هم در سایر بخش ها در مورد صدور و انشای رأی به لزوم مستدل، موجه و مستند بودن آن اشاره کرده است. این الزام از آنجا ناشی می شود که متهم در پرتو اصل براءت، یک اصل اساسی و اولیة حقوقی قرار دارد. فرض بی گناهی یا اصل براءت این معنا را شامل می شود که فرد بی گناه است تا زمانی که تقصیر و جرم وی در محضر دادگاه بر طبق قانون ثابت شود. گفتنی است که بار اثبات تقصیر بر عهده نهاد تعقیب است؛ از این رو فقط با ادله محکم، مستندات قانونی و توجیهات قضایی است که می توان رأی به محکومیت فردی صادر کرد که در سایه حمایت اصل براءت است.

۱-۲. تحلیل جرم شناختی موجه بودن آرای کیفری

امروزه بزه، کیفر و فرآیند پاسخ دهی به بزه کاری پدیده های حقوقی صرف نبوده و در تحلیل آنها باید از مفاهیم و یافته های جرم شناسی، جامعه شناسی و علوم مرتبط بهره جست. در واقع جرم، مجازات و فرآیند دادرسی کیفری متأثر از یافته های جرم شناسی و جامعه شناسی کیفری در پی تغییرهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همواره در تحول بوده و نمی توان فقط از دریچه حقوقی محض به آنها توجه نمود. بررسی موجه بودن آرای کیفری از آن جهت که موضوعی در قلمرو آیین دادرسی کیفری است نیازمند تحلیل حقوقی مبتنی بر اصول دادرسی کیفری است

و از آن حیث که یک اصل مؤثر در صدور رأی کیفری بوده و می‌تواند زمینه‌بازیزه‌کاری یا بازپروری مجرم را فراهم آورد، نیازمند بررسی جرم‌شناختی است. باری، از یک سو آیین دادرسی کیفری رشته‌ای از علوم جنایی است که به مطالعه‌تشکیلات مراجع قضایی و نحوه رسیدگی آنها می‌پردازد. در واقع آیین دادرسی کیفری مجموعه مقرراتی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، صلاحیت مراجع قضایی، نحوه رسیدگی و صدور حکم، اجرای حکم و در نهایت طرق اعتراض به احکام و آراء این مراجع وضع شده است. از سوی دیگر، جرم‌شناسی علم شناخت جرم و بررسی و مطالعه علمی علل و عوامل پدیده مجرمانه است. به تعبیری جرم‌شناسی از شاخه‌های تفسیری علوم جنایی است که ضمن تحقیق در زمینه علل و عوامل ارتکاب جرم و ارائه نظریه در این باب (جرم‌شناسی نظری)، راهکارهایی برای پیشگیری از وقوع و تکرار جرم ارائه می‌دهد که گاه ارائه این راهکارها موجب تحول قوانین ماهوی و شکلی جزایی گردیده است. برای مثال افزوده شدن مواردی از قبیل میانجیگری، صلح میان طرفین، رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه را می‌توان شاهی بر این مدعا دانست. لذا در بررسی موجه‌بودن رأی به عنوان یکی از اصول دادرسی کیفری، باید بعد جرم‌شناختی آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

۲. توجیه رأی در پرتو اصل فردی کردن مجازات‌ها

منظور از اصل فردی کردن مجازات این است که در مرحله صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات نسبت به محکوم‌علیه، جمیع جهات شخصیت وی از قبیل اوضاع و احوال، شرایط جسمی، روحی، اخلاقی، سوابق زندگی، سن، جنسیت و... مدنظر مقام صادرکننده حکم قرار گرفته و مجازاتی متناسب با شخصیت او تعیین گردد. بر پایه همین اصل است که گفته می‌شود در رسیدگی به جرایم چند نفر که جداگانه مرتکب یک جرم واحد شده‌اند از سوی مرجع قضایی واحد، مجازاتی یکسان صادر نمی‌شود. لیکن باید میان اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و اصل شخصی بودن مجازات تفاوت قائل شد. بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات، تنها محکوم‌علیه باید به جبران تقصیر خود بار کیفر را تحمل کند. به دیگر سخن، عدالت اقتضا می‌کند که این بار جز بر دوش محکوم‌علیه بر دوش شخص بی‌گناهی سنگینی نکند.

گفتنی است که قلمرو اصل شخصی بودن مجازات‌ها در مرحله اجرای حکم است، در حالی که اصل فردی بودن مجازات‌ها که از آن به عنوان اصل تناسب مجازات با مجرم نیز یاد می‌شود مربوط به مرحله دادرسی است. البته پرواضح است که برخورد افتراقی میان مرتکبین یک جرم واحد با توجه به شخصیت فردی هر کدام از آنها و تعیین مجازات‌هایی متفاوت بر حسب تفاوت شخصیتشان بی‌عدالتی نبوده و مغایر با اصل تساوی افراد در برابر قانون نیست. در واقع تساوی افراد در برابر قانون به این معناست که همه افراد در صورت ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و این به معنای تساوی در برخورد و تعیین مجازات یکسان نیست. حاصل از عبارات پیشین این که فردی کردن مجازات و به‌بیانی ساده‌تر توجه به شخصیت بزه‌کار در تعیین پاسخ کیفری به او از گام‌های بسیار اساسی در راستای توجیه رأی کیفری است. در واقع وقتی مقام قضایی برخوردی دوگانه میان دو مرتکب یک جرم واحد را برمی‌گزیند، باید این تفاوت در برخورد را بر حسب ویژگی‌های هر کدام از مرتکبین توجیه کند. کیفر می‌تواند اهداف قانون‌گذار از جرم‌انگاری و تعیین مجازات را تأمین نماید که هم متناسب با جرم و هم متناسب با مجرم باشد. به منظور فراهم آوردن بستر اجرای این اصل و کارآمدی آن، مقام قضایی صادرکننده حکم باید از ابعاد مختلف شخصیت متهم ارزیابی لازم را به عمل آورد و این امر محقق نمی‌شود مگر با داشتن اطلاعاتی از ویژگی‌های شخصیتی او؛ لذا ضرورت تشکیل پرونده شخصیت که حاوی اطلاعاتی مهم و ارزشمند از اوضاع و احوال مربوط به شخصیت مرتکب است، نمایان می‌شود. ضرورتی که قانون‌گذار ما نیز در قانون آیین دادرسی کیفری متوجه آن شده و در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون مزبور نسبت به لزوم تشکیل پرونده شخصیت در برخی جرایم هم در مورد افراد بالغ و هم در مورد اطفال و نوجوانان اشاره نموده است.

۳. توجیه رأی در پرتو تناسب میان جرم و مجازات

در حقوق، مفهوم تناسب در رابطه با تناسب جرم و مجازات به کار برده می‌شود. مفهوم تناسب میان جرم و مجازات به اعتبار موقعیت‌های زمانی و مکانی متغیر است، بدین گونه که مجازاتی ممکن است در زمان و مکانی مناسب و در زمان و مکان دیگر نامناسب تلقی شود؛ بنابراین مفهوم تناسب، مفهومی نسبی است که به اعتبار فرهنگ‌ها و زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارای مفاهیم متفاوتی است.

باری، پس از جرم‌انگاری یک رفتار، قانون‌گذار نمی‌تواند در تعیین مجازات آن خودسرانه عمل کند؛ در واقع جواز جرم‌انگاری یک رفتار به معنای مجاز بودن تعیین هر گونه مجازات برای آن نیست. قاضی نیز در مقام صدور حکم و تعیین کیفر عمل مجرمانه نمی‌تواند دلبخواه و بنا بر میل شخصی خود عمل کند. این محدودیت و ممنوعیت قانون‌گذار هم ناظر به نوع مجازات و هم ناظر به میزان آن است. (آخوندی، ۱۴۰۲: ۱۴۵)

بنابراین سخن از تناسب مجازات با جرم، هم در مرحله تقنین و تشریع، هم در مرحله تعقیب و صدور قرارهای مقتضی در دادسرا و هم در مرحله صدور حکم و قضاوت مطرح است. به طور خلاصه می‌توان این پهنه را به دو تناسب قانونی و تناسب قضایی تقسیم‌بندی نمود.

۳-۱. تناسب قانونی

مقنن در مقام تعیین مجازات، به شدت عمل مجرمانه (خطری که جرم متوجه جامعه می‌کند)، میزان تقصیر متهم در ارتکاب جرم و عوامل مؤثر در میزان مجازات (سابقه ارتکاب جرم توسط مرتکب) نظر دارد. به بیانی دیگر، اوضاع و احوال ارتکاب جرم در تعیین مجازات به نحو زیادی مؤثر هستند؛ زیرا در مرحله تقنین جرم و تعیین مجازات قانونی آن، قانون‌گذار کلیات را در نظر می‌گیرد و در بررسی جزئیات اختیار را به قاضی واگذار می‌کند تا بتواند اوضاع و احوالی را که همراه با جرم است در میزان مجازات تأثیر دهد. لذا معیارهای تعیین مجازات متناسب در حکم دادگاه توسط قانون‌گذار بیان شده است؛ لیکن به منظور تعیین مجازات مناسب باید به صلاحدید قضایی نیز توجه شود. قانون‌گذار برای تناسب قضایی اهرم‌های مختلفی در اختیار مقام قضایی قرار داده است که اعمال کیفیات مخففه و مشدده از این قبیل می‌باشند. نظر به این که موضوع مقاله حاضر بررسی موجه‌بودن رأی صادره از دادگاه‌های کیفری است و یکی از جلوه‌های موجه‌بودن رأی، مناسب‌بودن مجازات با جرم است، آنچه از تناسب جرم و مجازات گفته خواهد شد تناسب قضایی را شامل می‌شود.

۳-۲. تناسب قضایی

این که دادگاه در تعیین مجازات اختیار نداشته باشد، امری غیرمعمول و غیرمطلوب به نظر می‌رسد؛ زیرا وظیفه دادگاه این است که مجازات تعیین‌شده

قانونی را با شرایط هر قضیه و ماهیت جرم متناسب سازد. ولی اگر قانون‌گذار چنین اختیاری را به دادگاه ن داده باشد و برعکس، قاضی را وادار به تعیین مجازات بر اساس معیارهای معین قانونی کند، دادگاه در اینجا صلاحدید قضایی نخواهد داشت. باری، قاضی کیفری در مرحله تعیین مجازات باید شاخصه‌هایی را در نظر بگیرد که برخی از آنها ناظر به وقایع هر دعوی، برخی ناظر به اصول تعیین مجازات، برخی ناظر به ملاحظات مربوط به جرم و برخی در خصوص ویژگی‌های مجرم است. بدیهی است که وقایع مربوط به هر پرونده با پرونده دیگر متفاوت است، چرا که هیچ دو دعوایی کاملاً شبیه به هم نیستند؛ لذا قاضی کیفری می‌بایست در هر دعوی با توجه به وقایع موجود در آن تصمیم‌گیری کند. از طرف دیگر، در تعیین مجازات باید ملاحظات مربوط به شدت جرم، اهداف و کارآمدی و شدت نسبی مجازات‌ها و به‌کارگیری کیفیات مخففه یا مشدده نیز منظور گردد. از جمله مواردی که باید در تعیین مجازات مناسب لحاظ نمود، ویژگی‌های مرتکب است؛ ویژگی‌هایی که از هر مجرمی به مجرم دیگر متفاوت بوده و در تعیین مجازات مناسب برای هر فرد باید جداگانه مدنظر قرار گیرند. در انتهای بحث از تناسب جرم و مجازات و تأثیر آن بر پیشگیری از جرم، بررسی نمونه رأی صادره از سوی محاکم بدوی کیفری و سنجش میزان تناسب مجازات تعیین‌شده در این آراء با عناوین مجرمانه خالی از لطف نیست.

۳-۲-۱. تحلیل نمونه رأی (سرقت از صندوق صدقات)

علی‌رغم اینکه رأی مذکور در مرجع تجدیدنظر نقض و رأی بر برائت و آزادی محکوم‌علیه داده شده است، بیان چندین مورد ضروری به نظر می‌رسد:

۳-۲-۱. هزینه‌های فرایند کیفری در قبال جرم کم‌ارزش

به جریان انداختن چرخه عدالت کیفری از مرحله تعقیب متهم تا دستگیری و بازداشت، محاکمه و... دربردارنده هزینه‌های سنگین اداری، اجرایی و اقتصادی است، در حالی که به جریان انداختن چنین فرایند پرهزینه‌ای که از به‌کارگیری ضابطین برای دستگیری متهم تا تحقیقات مقدماتی و بازپرسی و تعیین وقت محکمه و رسیدگی در دادگاه و بازداشت کردن متهم به مدت چهار ماه، آن هم با هزینه زیاد نگهداری روزانه برای این مقدار مال مسروقه کم‌ارزش، توجیه‌پذیر نیست.

۳-۲-۱. قابلیت اعمال اضطرار

از توضیحات رأی دادگاه تجدیدنظر و اقراریه متهم در محکمه بدوی و همچنین اوضاع و احوال موجود در پرونده، این گونه استنباط می‌شود که محکوم‌علیه مضطر به برداشتن این مقدار پول از صندوق صدقات برای رهایی از گرسنگی بوده و کم‌ارزش بودن مبلغ برداشتی نیز مؤید این نظر است که فقط برای رفع گرسنگی شدید این کار صورت گرفته است. بنابراین دادگاه بدوی می‌توانست با استناد به قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» و با استناد به ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عمل وی را از مصادیق اضطرار دانسته و از مجازات معاف نماید.

۳-۲-۳. آثار سخت‌گیری کیفری نامتناسب

این چنین سخت‌گیری و شدت عمل در واکنش کیفری در برابر این قبیل موارد که نه ارزش مالی چندانی دارد، نه نقض فاحش هنجارهای اجتماعی به حساب می‌آید و نه مبتنی بر سوءنیت مجرمانه و انگیزه‌های پلید است، نه تنها موجب بدبینی عموم افراد جامعه به عملکرد دستگاه عدالت کیفری می‌شود و مشروعیت این نهادها را زیر سؤال می‌برد (به‌ویژه اینکه هر روزه گزارش وصول حجم زیادی از پرونده‌های فساد مالی و اقتصادی به دستگاه قضایی در جرایم رسانه‌ها منتشر می‌گردد)، بلکه باعث ایجاد حس انتقام در فرد شده و شخصیت ضداجتماعی در فرد ایجاد می‌نماید.

۳-۲-۴. عدم تناسب جرم و مجازات و امکان اعمال تخفیف

گذشته از موارد فوق‌الذکر، می‌توان به عدم تناسب جرم و مجازات در این رأی اشاره کرد. البته این عدم تناسب می‌تواند به دلیل ضعف قانون‌گذاری در این مورد باشد؛ زیرا در مقررات قانونی مربوط به سرقت در قانون مجازات اسلامی، میزان مجازات به تناسب ارزش مال مسروقه تعیین نشده است. لیکن مشاهده می‌شود در چنین موردی که ارزش مال مسروقه بسیار ناچیز است، تناسب قضایی در تعیین مجازات وجود ندارد و قاضی مجازات شدیدی در قبال این جرم خفیف در نظر گرفته است. در حالی که دادگاه بدوی می‌توانست به استناد بند «ب» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی و بند «ج» همین ماده (خفیف‌بودن زیان وارده به بزه‌دیده و

نتایج زیان بار آن) در مجازات وی مقررات تخفیف را اعمال نماید، یا به استناد ماده ۳۹ قانون مزبور در مورد چنین فردی حکم به معافیت از کیفر صادر نماید.

۳-۲-۵. نقش سابقه کیفری و خطر برچسب زنی

در رأی صادره، سابقه محکومیت کیفری یا فقدان سابقه محکومیت درج نشده است. حال چنانچه فرد فاقد سابقه محکومیت باشد، این سخت گیری و عدم تساهل در اولین انحراف و نقض هنجار صورت گرفته توسط وی، تنها او را در مسیر کسب هویت مجرمانه و تحصیل برچسب منحرف هدایت می کند و از وی می تواند یک مجرم حرفه ای بسازد. در صورتی که وی دارای سابقه محکومیت کیفری باشد نیز می تواند ارتکاب این جرم به انگیزه سرپناه پیدا کردن و امرار معاش روزانه از طریق به سر بردن در زندان صورت گرفته باشد. خلاصه اینکه چنین سخت گیری نسبت به این موارد نه تنها موجب بازدارندگی عمومی نمی شود، بلکه اعتماد عموم به دستگاه قضایی را زیر سؤال می برد و منجر به بازدارندگی خاص هم نخواهد شد؛ بلکه به جای آن، فرد برچسب خورده در مسیر کسب هویت مجرمانه و تکرار جرم قدم برخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

تصمیم نهایی دادگاه که در آخرین مرحله فرایند دادرسی کیفری تجلی می‌یابد، تأثیرات قابل توجهی بر متهم، بزه‌دیده، جامعه و کارکرد نهادهای عدالت کیفری دارد. بنابراین این تصمیم باید ویژگی‌هایی داشته باشد که هم حقوق اصحاب دعوی را به خوبی تضمین و هم منافع عالی‌تر جامعه را تأمین کند؛ افزون بر آن، مشروعیت و کارآمدی نهادهای عدالت کیفری باید از طریق اعتماد عمومی به تصمیمات و قضاوت‌های آنها حاصل شود. در این راستا، یکی از ویژگی‌های اساسی رأی کیفری، موجه‌بودن آن است. موجه‌بودن رأی به معنای تطبیق صحیح موضوع پرونده با مصادیق قانونی، استدلال‌ات منطقی بر اساس ادله ابرازی، علم قاضی و همچنین متناسب‌سازی رأی با شخصیت مجرم و جرم ارتكابی اوست. باری، در راستای موجه ساختن رأی می‌توان از دو ابزار تناسب جرم و مجازات و فردی‌سازی کیفر بهره جست. در تناسب میان جرم و مجازات، قانون‌گذار در تعیین مجازات به شدت عمل مجرمانه، میزان تقصیر متهم و سایر عوامل مؤثر در ارتكاب جرم توجه دارد. در مرحله تقنین جرم و تعیین مجازات قانونی آن نیز قانون‌گذار کلیات را در نظر می‌گیرد، ولی در بررسی جزئیات اختیار را به قاضی واگذار می‌کند تا او بتواند اوضاع و احوالی را که با جرم همراه است در میزان مجازات تأثیر دهد. معیارهای تعیین مجازات مناسب در حکم دادگاه توسط قانون‌گذار بیان شده است، اما برای تعیین مجازات مناسب لازم است به صلاحدید قضایی نیز توجه شود. قانون‌گذار ابزارهای مختلفی را برای تناسب قضایی در اختیار مقام قضایی قرار داده است که اعمال کیفیات مخففه و مشدده از جمله این ابزارها هستند. اگر تصمیم بر اعمال محدودیت یا مجازات بر مرتکب بزه گرفته شود، رعایت تناسب بین بزه ارتكابی و مجازات ضروری است. از این رو هرگونه افراط یا تفریط در تعیین مجازات یا اتخاذ تصمیم خودسرانه درباره مرتکب جرم می‌تواند اثر منفی بر پیشگیری از ارتكاب جرایم و آسیب‌های بعدی آن داشته باشد؛ زیرا اگر مجازات خفیف باشد، بازدارندگی آن هم برای بزهکار و هم برای سایر افراد جامعه کاهش می‌یابد. از سوی دیگر زیاده‌روی در تعیین مجازات نیز آثار سوئی خواهد داشت که یکی از مصادیق بارز آن ایجاد حس بی‌عدالتی برای بزهکار بوده و ممکن است منجر به

انتقام‌جویی از جامعه و نهادهای عدالت کیفری شود. بنابراین مناسب‌بودن تصمیم اتخاذشده توسط مقامات قضایی در تمام مراحل رسیدگی کیفری با جرم ارتكابی از یک سو و رعایت تناسب میان مجازات و مجرم از سوی دیگر می‌تواند گامی مؤثر در پیشگیری از ارتكاب جرم باشد.

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۴۰۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات سمت.
۲. آقامیرسلیم، مرضیه سادات (۱۳۸۹)، جایگاه پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران و کانادا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
۳. بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۴. جعفری، مجتبی (۱۴۰۱)، جامعه‌شناسی حقوق کیفری: رویکرد انتقادی به حقوق کیفری، تهران: انتشارات سمت.
۵. خالقی، علی (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر شهر دانش.
۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۲)، تناسب جرم و مجازات، تهران: انتشارات سمت.
۷. سلطانی رانی، عبدالحسین (۱۳۹۴)، بررسی حقوقی استناد، استدلال و توجیه در آرای کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
۸. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران: انتشارات طرح نو.
۹. عابدی، محمد (۱۳۹۸)، «رفتار حرفه‌ای وکیل در مصالحه بین طرفین دعوی»، فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۸.
۱۰. نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۳)، «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳.
۱۱. مودن‌زادگان، حسن‌علی (۱۳۸۹)، «پرونده شخصیت متهمان و ضرورت تشکیل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق تهران، سال دوازدهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۹.
۱۲. مک‌کنزی، دوریس لیتون (۱۳۹۴)، «پیشگیری از تکرار جرم»، ترجمه امیرحسن نیازپور و یاسمن خواجه‌نوری، در: نیکوکار، حمیدرضا (به‌کوشش)، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد، چاپ اول، تهران.